



تحلیل «سفر قهرمان»، در منظومه فرامرزنامه بر اساس الگوی جوزف کمبل

خدیجه بهرامی رهنما^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

جوزف کمبل تحت تأثیر آرای یونگ، الگوی «سفر قهرمان» را در نقد ادبی مطرح ساخت. او معتقد است که اسطوره‌ها و قصه‌های کهن، دارای ساختاری واحد هستند که این ساختار، کم و بیش در داستان‌ها قابل سنجش است. او، در این ساختار سه مرحله جدایی، تشرّف و بازگشت را برای سفر نمادین قهرمان قایل گشته است که آن را می‌توان، در منظومه فرامرزنامه مورد بررسی قرار داد. جستار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نقد ادبی ضمن تحلیل مسأله سفر قهرمان، به بررسی و تبیین نمادهای اسطوره‌یی و روان‌شناسی اجزای سازنده منظومه فرامرزنامه پرداخته است. این پژوهش، به لحاظ پرداخت به ضمیر انسان‌های دوران باستان و با بهره‌گیری کامل از نمادها، نمونه‌یی از الگوی سفر قهرمان کمبل را، با اندک تفاوتی در ساختار مورد بررسی قرار داده است. نتایج تحقیق

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۸

۱. bahramirahnama@yahoo.com

بیانگر آن است که فرامرز، کهن الگوی قهرمان است و با شنیدن ندای دعوت، داوطلبانه عازم هندوستان شد تا به خویشتن که غایت نهایی سلوک است، دست یابد. او، در بخش عزیمت با نمایندگان نمادین یاریگری چون؛ رستم و بیژن مواجه گشت. سپس فرامرز در مرحله تشرّف با غلبه بر دو شیر، دو مار اژدهاسان و دیو دو سر به عنوان نگهبانان آستانه و دیدار با خدایانوان، گام در جاده آزمون‌ها گذاشت و به رویارویی نیروهای متخصصی چون؛ کناس دیو، گرگ گویا، مار جوشا، سی - هزار کرگدن، نوشدار و کید هندی که سایه‌های درون او هستند، پرداخت. سپس، فرامرز با عبور از مناسک گذار و رهایی از سلطه مادر به خدایگانی دست یافت، و در نهایت توانست، برکت نهایی را برای مردم جادوستان به ارمغان آورد.

کلیدواژه‌ها: جوزف کمبل، فرامرزنامه، سفر قهرمان، عزیمت، تشرّف.

۱. مقدمه

یکی از درون‌مایه‌های نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگوی «سفر قهرمان» است؛ قهرمانی که در بیشتر اسطوره‌ها، سفری شهودی یا سفر به مرکز خود (self) را آغاز می‌کند، سپس با دستاوردی معنوی باز می‌گردد. این کهن‌الگو را، در ابتدا کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) در آثار خویش مطرح کرده است. یونگ معتقد است: «هرچند اسطوره‌ها در جزئیات بسیار متفاوتند، اما هرچه بیشتر موشکافی کنیم، بیشتر متوجه می‌شویم که ساختارشان بسیار شبیه یکدیگر است و اگرچه توسط گروه‌ها یا افرادی که هیچ‌گونه رابطه مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته، آفریده شده‌اند، اما همگی الگویی جهانی و مشابه دارند» (یونگ، ۱۳۹۲: ۱۶۲). «عملکرد اصلی اسطوره قهرمان این است که زمینه‌های نخستین خودآگاهی فردی و شناخت نقاط ضعف و قوت را فراهم می‌کند و به انسان دلگرمی می‌دهد تا راه پر فراز و نشیب زندگی را پیماید» (یونگ و هندرسن، ۱۳۸۹: ۲۷). بنابراین، «در همه افسانه‌ها، قهرمان (Hero) سبب ظهور خودآگاهی من و تلاش او برای تکامل و رشد است» (اسنودن، ۱۳۹۲: ۱۴۹). هدف غایی قهرمان، غلبه بر من خویشتن و «پیروزی بر نیروهای جهل و نادانی است» (فیست و گریگوری، ۱۳۸۸: ۱۳۳). قهرمان که تمام موانع را پشت سر

گذاشته و از تمام آزمون‌ها سربلند بیرون آمده است، با سفر نمادینی که انجام می‌دهد، سرانجام به خودآگاهی و اشراق دست می‌یابد. الگوی سفر قهرمان کمبل، نوعی رویکرد روان‌شناسی و کهن‌الگویی است که به بررسی و تحلیل نمادها که در ضمیر ناخودآگاهی جمعی بشر وجود دارد، می‌پردازد. از این رو، بسیاری از متون غنایی، حماسی، عرفانی، قصه‌های پریان و... قابل تحلیل روان‌شناسی هستند. از جمله این متون، منظومه فرامرزنامه است که بسیاری از خویش‌کاری‌های قهرمان این منظومه، قابل انطباق با الگوی ارایه شده از سوی کمبل است.

۱.۲. پرسش‌های تحقیق

۱. آیا الگوی تک اسطوره قهرمان کمبل، قابل انطباق با منظومه فرامرزنامه است؟

۲. سراینده منظومه، از چه نمادهایی برای تبیین سفر قهرمان سود جسته است؟

۱.۳. پیشینه تحقیق

کریستوفر ووگلر در کتاب «سفر نویسنده» به تحلیل آرای کمبل پرداخته و تمام ساختار نظریه او را مورد بررسی قرار داده است. تاکنون مقاله‌های بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

معقولی، نادیا و قبادی، حسین علی (۱۳۹۰) «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی». در این تحقیق، حماسه گیلگمش با فیلم گوزن‌ها، بر اساس الگوی کمبل مورد سنجش قرار گرفته است و نتیجه تحقیق بیانگر آن است که فرضیه انطباق این الگو بر تمام متون ادبی و نمایشی قابل اثبات است و اثر سینمایی نسبت به اثر ادبی، شباهت بیشتری با الگوی کمبل دارد. عبدی، لیلا و صیادکوه، اکبر (۱۳۹۲) «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان». نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن سفر بیرونی (سرنوشت) و درونی (عشق) برای هر قهرمان، به نتایجی چون کارکرد بیشتر این الگو بر سفر درونی دو قهرمان و حضور ویس، به عنوان شخصیت اصلی در این داستان اثرگذار است. ذبیحی، رحمان و پیکانی، پروین (۱۳۹۳) «تحلیل سفر اسکندر در داراب‌نامه

طرسوسی، بر اساس کهن‌الگوی سفر قهرمان». نتایج تحقیق بیانگر آن است که حوادث این سفر، با مدد از اجزای کهن‌الگوی سفر قهرمان کمبل قابل تحلیل است. امامی، نصرالله و همکاران (۱۳۹۴) «بررسی و تحلیل منظومه «مانلی»، نیما یوشیج بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل». نتایج تحقیق نشانگر آن است که مانلی، قهرمان این منظومه در سیر و سلوک عرفانی و اجتماعی خود، ضمن پشت سر گذاشتن موانع و آزمون‌ها، با عشق همراه می‌شود و به شناختی تازه از جهان دست می‌یابد.

تاکنون موضوعی منطبق با پژوهش حاضر یافت نشده است. جستار حاضر، منظومه فرامرنامه را، بر اساس الگوی ارایه شده از سوی جوزف کمبل، به شیوه تحلیلی - توصیفی و با روش کتابخانه‌یی مورد بررسی قرار داده است. جامعه آماری تحقیق، منظومه فرامرنامه (۱۳۸۲)، به اهتمام دکتر مجید سرمدی از انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی است.

۱. ۴. خلاصه داستان

«فرامرنامه ۱۶۰۰ بیتی، با یک مقدمه ۳ بیتی آغاز می‌شود و سپس با اشاره به آمدن پیکی از سوی نوشاد هندی به بارگاه کاووس و یاری‌خواهی از شاه، برای رهانیدن سرزمین هند از بلای دیو، گرگ گویا، اژدها، کرگدن، کید هندی و آمادگی فرامرز به متن اصلی داستان می‌پردازد که شامل این موضوعات است: نبرد فرامرز با کناس دیو و نجات دادن ۳ دختر نوشاد از بند دیو، یافتن فرامرز گنج ضحاک را، کشته شدن گرگ گویا به دست بیژن و رسیدن به گنجینه جمشید و دیدن پیکر و لوح نوش‌زاد، کشتن فرامرز مار جوشا را، پیکار فرامرز و ایرانیان با کرگدن‌ها، جنگ‌های فرامرز با کید هندی و کشتن و گرفتن مهتران او، نبرد فرامرز با ددی به نام سنور، دیدار فرامرز با برهن، تسلیم شدن کید هندی، مباحثه دینی فرامرز با برهن بزرگ هند و در آوردن هندیان به کیش خود است» (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

۱. ۵. نظریه جوزف کمبل

جوزف کمبل، اسطوره‌شناس شهیر آمریکایی با توجه به جهان‌شمول بودن سفر قهرمان و با تأثیر از آرای یونگ معتقد است: «همه اسطوره‌شناسی‌های مختلف، جست‌وجوی اساساً

واحدی را برای ما مطرح می‌کنند» (کمبل، ۱۳۹۱: ۱۹۶)، چراکه «توالی اعمال قهرمانی از الگوی معینی تبعیت می‌کند که می‌توان آن را، از داستان‌های سراسر جهان و دوره‌های گوناگون تاریخی استخراج کرد. حتی شاید بتوان گفت: یک قهرمان اسطوره‌ی کهن الگویی وجود دارد که زندگی او در سرزمین‌های گوناگون، توسط گروه‌های کثیری از مردم نسخه- برداری شده است» (همان: ۲۰۵-۲۰۶).

جوزف کمبل (Joseph Campbell)، نظریه‌خویش را در کتاب «قهرمان هزار چهره» (The Hero with a Thousand Faces) مطرح ساخته است. او علاوه بر یونگ، از «فریزر» (Frazer) و پراپ (Propp) «تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۴۲» نیز، تأثیر پذیرفته است. «جوزف کمبل، آنجا که قهرمان را در موقعیت‌های گوناگون دارای چهره‌هایی متفاوت می‌داند، از کهن‌الگوهای یونگ به ویژه «نقاب» بهره برده است. هنگامی که قهرمان به خدایانو راه می‌یابد و با یافتن نیمه گمشده‌اش به خدایی می‌رسد، به «آنیمای» (Anima) و مهمتر از آن به «خود» یونگی دست یافته است. هنگامی که قهرمان، صفات خدایان را می‌گیرد و در جایگاه‌های گوناگون مانند: خدایان، صفت‌های خشم، مهربانی و کمال را بر چهره می‌زند، با دیوان می‌جنگد و برای مردم مهربانی و برکت را به ارمغان می‌آورد، به «خدایان فریزر» نزدیک می‌شود و آنجا که قهرمان‌ها در همه افسانه‌ها و اسطوره‌ها، هفت‌خان‌ها و مرحله‌هایی را می‌پیمایند تا به هدف خود دست یابند، با «کنشگرهای پراپ» شباهت می‌یابند» (همان: ۱۴۳). پراپ در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه» به «تحلیل موتیف‌ها و الگوهای تکرار شونده در صدها قصه روسی پرداخته است» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۵۴).

هسته سفر قهرمان در مناسک گذار شامل سه مرحله «جدایی» (departure)، تشرّف (initiation) و بازگشت (return) است که می‌توان، آن را هسته اسطوره یگانه نامید» (کمبل، ۱۳۹۴: ۴۰). «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه آغاز می‌کند، با نیروهای شگفت در آنجا رو به رو می‌شود

و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (همان: ۴۰).

قهرمان در مناسک تشرّف و رازآموزی، سفری نمادین را آغاز می‌کند؛ سفری رازورانه که با هدف شناخت خود و مکاشفه شهودی صورت می‌گیرد و رستاخیزی را در قهرمان ایجاد می‌سازد. کمبل در الگوی پیشنهادی خود برای هر مرحله، زیر مجموعه‌هایی قابل گشته است: «۱. جدایی یا عزیمت: دعوت به آغاز سفر (the call to adventure)، ردّ دعوت (refusal of the call)، امدادهای غیبی (supernatural aid)، عبور از نخستین آستان (the crossing of the first threshold) و شکم نهنگ (the belly of the whale) ۲. تشرّف: جاده آزمون‌ها (the road of trials)، ملاقات با خدابانو (meeting with the goddess)، زن به عنوان وسوسه‌گر (woman as the tempters)، آشتی با پدر (atonement with the father)، خدای‌گون (apotheosis) و برکت نهایی (the ultimate boon) ۳. بازگشت: امتناع از بازگشت (refusal to the return)، فرار جادویی (the magic flight)، رسیدن کمک از خارج (rescue from without)، عبور از آستان بازگشت (the crossing of the return threshold)، ارباب دو جهان (master of the two worlds) و دست‌یابی به آزادی در زندگی (freedom to live)» (همان: ۴۶-۴۵).

فرامرز، کهن‌الگوی قهرمان در این داستان است. او با شنیدن ندای دعوت، دنیای روزمره را ترک گفت و گام در جاده آزمون‌ها گذاشت. این سفر، مخاطرات بسیاری را برای وی به همراه دارد. او، با نیروهای اهرمنی درمی‌آویزد و پس از چیرگی بر آنها، سربلند از آزمون‌ها بیرون آید و در فرجام منظومه، با فرد دگرگون شده‌یی به لحاظ شخصیتی رو به رو هستیم که دستخوش تحولات عظیم روحی و معنوی گردیده است.

الگوی ارایه شده از سوی کمبل بسیار گسترده است و نباید انتظار داشت که تمام این الگو و با تمام مختصاتش در همه داستان‌ها و بی‌کم و کاستی تکرار شود، چراکه تمام داستان‌ها، واجد

چارچوب کامل سفر قهرمان نیست و ممکن است، برخی عناصر از داستان حذف شده باشند. آن‌چنان که منظومه فرامرزنامه، واجد دو بخش «عزیمت و تشرّف» است و بخش «بازگشت»، با توجه به ناقص بودن منظومه در این اثر وجود ندارد. «فرامرزنامه، منظومه یا روایت ناقصی است؛ چون تنها بخشی از داستان‌های فرامرز را در خود دارد و هیچ اشاره‌ی به چگونگی به دنیا آمدن و فرجام کار این پهلوان نمی‌کند، حتی پایان همین بخش از روایات محدود نیز کامل نیست و پس از یزدان‌پرست شدن کید و هندیان متن تمام می‌شود» (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۲). «اگر نسخه کاملی از این منظومه وجود داشته باشد، باید منظومه‌ی بزرگ و شامل چند هزار بیت باشد؛ زیرا، بنابر آن‌چه در تاریخ سیستان می‌بینیم، داستان منثور فرامرز که در قرن ۵ ه. ق موجود بوده است و فرامرزنامه منظوم، بی‌شک مستند بر آن است، بر دوازده مجلد بالغ می‌شده» (صفا، ۱۳۷۸: ۲۹۷). اما ناقص بودن منظومه و نیز در پی آن، حذف بخش آخر (بازگشت) لطمه‌ی بر کل اثر و انطباق با الگوی سفر قهرمان کمبل وارد نساخته است، چراکه می‌توان، سفر درونی فرامرز را گام به گام در سراسر منظومه به وضوح تمام مشاهده کرد. بنابراین، الگوی ارایه شده از سوی جوزف کمبل را در منظومه فرامرزنامه مورد نقد و بررسی قرار داده و نشان داده‌ایم که چگونه نمادهای کهن‌الگویی به کار رفته، با ساختار کلی اثر ارتباط تنگاتنگی دارند.

۲. تحلیل الگوی تک اسطوره قهرمان در منظومه فرامرزنامه

۲.۱. عزیمت

قهرمان داستان باید سفری را درپیش بگیرد و از دنیای روزمره که در آن متولد شده است، جدا و رهسپار سفری شود تا او را از جهل و کودکی برهاند و پس از کشتن من‌کودکانه به بلوغ و مردانگی دست یابد. پس قهرمان «نخست باید خود را از مادر جدا کند، انرژی خود را متمرکز کند و سپس به حرکت درآید» (کمبل، ۱۳۹۱: ۲۰۸). فرامرز می‌بایست ایران را که جایگاه اصلی، مألوف و ایمن قهرمان شمرده می‌شود، ترک کند و رهسپار کشور هندوستان که نماد ناخودآگاهی است، شود. «ترک یک موقعیت و پیدا کردن منشأ زندگی، قهرمان را

در موقعیتی غنی تر یا بالغ تر قرار می‌دهد» (همان: ۱۹۰). این سفر، سفری معنوی است که تحوّل عظیم روان‌شناسی را برای فرامرز دربر دارد. عزیمت او، به کشور جادوستان، شامل مراحل زیر است:

۲. ۱. ۱. دعوت به آغاز سفر

اولین مرحله سفر قهرمان، دعوت به آغاز سفر است. سفری که «دست سرنوشت، قهرمان را با ندایی به خود می‌خواند و مرکز ثقل، او را از چهارچوب‌های جامعه به سوی قلمرویی ناشناخته می‌گرداند. این قلمرو سرنوشت که هم سرشار از گنج‌ها و هم جایگاه خطرناک است به شکل‌های گوناگون نمایان می‌شود، همچون؛ سرزمینی دور، یک جنگل، قلمروی در زیر زمین، زیر امواج یا فراسوی آسمان‌ها و... ولی در هر حال، این مکان همیشه جایی است که موجوداتی سیال و متغیّر، شکنجه‌هایی غیر قابل تصوّر، اعمالی فوق بشری و لذت‌های غیر ممکن را در خود جای داده است» (کمبل، ۱۳۹۴: ۶۶).

تاخت و تاز عناصر اهریمنی به سرزمین هندوستان و عدم رویارویی نوشاد هندی، بستری برای سفر فرامرز به هندوستان فراهم ساخته است. نوشاد که از رزم رویاروی با دشمنانش درمانده است، پیک را به سوی کی کاووس، پادشاه ایران گسیل می‌دارد. ندای پیک «ممکن است انسان را به پذیرش تعهدی بزرگ و تاریخی بخواند یا ممکن است؛ نشانگر طلوع تفکری مذهبی باشد، چنان‌که اهل تصوّف بیان می‌کنند. این ندا، نشانگر بیداری خویشتن است» (همان: ۶۱). پیک تقاضای دیدار با شاه ایران را دارد:

که ناگه درآمد یکی نامدار
که او بار خواهد بر شهریار
به دربان چنین گفت کای درنشین
خبر کن ز من یک به شاه زمین
که پیغام آوردم از شاه هند
سخن‌های چندین در و مستمند
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب-۹-۷)

ورود پیک به داستان، زمینه‌ساز سفر فرامرز به هندوستان است. سفری که قهرمان باید از تعلقات مادی بگذرد تا به ادغام خودآگاهی در ناخودآگاهی دست یابد. «سفر همیشه و همه جا، عبور از حجاب دانسته‌ها به سوی ناشناخته‌هاست. نیروی نگهبان مرزها خطرناک هستند و رو به رو شدن با آن‌ها مخاطره‌انگیز است؛ ولی برای آن کسی که شایستگی و شجاعت لازم را دارد، خطری وجود نخواهد داشت» (کمبل، ۱۳۹۴: ۹۰). «سفر، نشانه میل درونی برای تغییر است که منجر به جست‌وجو و کشف افق‌های تازه می‌شود» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۸۷). سپس کی کاووس از یلان ایرانی می‌خواهد که یکی، داوطلب نبرد با دشمنان نوشاد هندی شود. از میان گردان ایرانی، این فرامرز است که به ندای دعوت لَبیک می‌گوید و عازم جادوستان می‌شود.

ز کرسی برآمد فرامرز گُو بگفتا منم هند را پیشرو
(همان: ب ۷۷)

بنابراین «قهرمانان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. راغب، فعّال، مشتاق، ماجراجو، بدون هیچ شک یا تزلزلی، با شجاعت پیش رفتن و خود انگیخته ۲. بی‌میل، پر از تردید و دو دل، منفعل و...» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۶۴). فرامرز نیز، در گروه نخست جای می‌گیرد و با رغبت تمام و داوطلبانه عازم سفر هندوستان می‌شود تا نوعی مکاشفه در ضمیر را تجربه کند. تمام کوشش فرامرز آن است که نوشاد و قومش را از تاخت و تاز عناصر اهریمنی به سرزمین هندوستان باز دارد، چراکه سرزمین هندوستان، مام نوشاد و قومش است. «سنت نزد اقوام ابتدایی تاکنون بر این پایه بوده که زمین مادینه است» (بورلند، ۱۳۸۷: ۱۳۹). مادینه روان بودن زمین و زن انگاشتن آن، باوری بوده است که ریشه آن را، می‌توان در انگاره‌های ذهنی اقوام باستان جست‌وجو کرد.

۲. ۱. ۲. امداد غیبی

«آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده‌اند، در اولین مرحله سفر با موجودی حمایتگر رو به رو می‌شوند که معمولاً در هیئت عجزه‌ی زشت و یا یک پیرمرد ظاهر می‌شود و طلسمی به ره-رو می‌دهد که در برابر نیروهای هیولاشی که در راه هستند، از او محافظت می-کند» (کمبل، ۱۳۹۴: ۷۵). در این منظومه، فرامرز از یاریگری دو شخصیت برخوردار است: ۱. رستم ۲. بیژن. درابتدا، فرامرز از حمایت معنوی پیری فرزانه به نام رستم بهره‌مند است. او «تجسم اصل روحانی است» (گرین، ۱۳۹۱: ۱۶۵) و «قهرمان را برای مواجه شدن با ناشناخته آماده می‌کند و او، ممکن است پند، راهنمایی یا وسیله‌ی جادویی را در اختیار قهرمان قرار دهد» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۴۲). رستم نیک می‌داند، جدا شدن از دنیای عادی کاری بس دشوار است و «قهرمان باید تنها با ناشناخته مواجه گردد» (همان: ۴۲). پس می‌بایست، قبل از آن که فرزندش گام در جاده آزمون‌ها گذارد، به ارشاد، موعظه و راهنمایی او بپردازد تا بتواند از آزمون‌های مختلف سربلند بیرون آید.

بدو گفت: کای گرد آسان نبرد	ندیده هنوز از جهان گرم و سرد...
تو به دانی آیین آوردگاه	ولی بشنو از من همی رسم شاه...
گرت کید پیش آید و سر نهد	به شکل رهی دست بر سر نهد
بیخش و مکشش آن شه نامور	که بیخ بریده نیروید دگر
به شب پاسدار و هشیوار خسپ	چو گل در میان دوصد خار خسپ...

(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۳۷)

شخصیت دیگری که فرامرز را در این داستان یاری می‌دهد، بیژن است. او، پس از آن که فرامرز قدم در جاده آزمون‌ها می‌گذارد، به فرامرز یاری می‌رساند. او، عبور قهرمان داستان را از موانع مختلف تسهیل می‌سازد و اگر یاریگری‌های او نبود، چه بسا فرامرز در همان مراحل آغازین از سفر بازمی‌ماند. «در اسطوره‌های کلاسیک، این نقش را هرمس - مرکوری (Hermes-Mercury) برعهده دارد. در مصر، خدا توت (Thoth) و در

مسیحیت، روح القدس این مهم را بر عهده دارند. گوته، راهنمای مذکری به نام مفیستوفلس (Mephistopheles) را در فاوست معرفی می‌کند... در مکاشفه دانت، این نقش را ویرژیل (Virgil) بازی می‌کند که در آستان بهشت، جای خود را به بئاتریس می‌دهد» (کمبل، ۱۳۹۴: ۸۱).

«بیژن، پهلوانی دلیر، پاکدل و فداکار ولی در عین حال دارای سرشتی ماجراجو، بی‌پروا، هوس‌باز و تا اندازه‌ی سبک‌سر معرفی شده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۸۸۶). «نام پدر او، گیو و نام مادرش، بانوگشسب» (بانوگشسب‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۱۲۸، ب ۱۰۳۰) و «هم‌سر او، یکی از دختران کید هندی است» (فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ص ۱۵۷، ب ۱۴۴۰ - ۱۴۵۹). از خویشکاری‌های او در شاهنامه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: «نبرد او به اتفاق رهام در جنگ با فرود، پسر سیاوش؛ تصرف دژکلات؛ ربودن اسپینوی، کنیز زیبای تژاو، داماد افراسیاب؛ آوردن درفش کاویان به میدان سپاه ایران در جنگ پَشن؛ نبرد با هومان و کشتن او؛ رفتن او به یاری گسته‌م در داستان یازده رخ و سرانجام همراهی کیخسرو هنگام ترک جهان به اتفاق چهار پهلوان دیگر و نابودی همگی در برف هنگام بازگشت» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۱۸۵). در «جهانگیرنامه»، «بیژن، نخستین کسی است که به نبرد بارمان می‌رود» (مادح، ۱۳۸۰: ۹۸-۹۹).

در منظومه فرامرزنامه، بیژن، یاور فرامرز در نبرد با نیروهای متخاصم است. او، یگانه پهلوان وفاداری است که بر گرگ گویا پیروز می‌شود و سر گرگ را از تن جدا می‌سازد. او، در رزمی دیگر، داوطلب می‌شود تا فرامرز را در نبرد با مار جوشا یاری دهد.

۲.۱.۳. عبور از نخستین آستان

«قهرمان با عبور از نخستین آستانه برای نخستین بار به طور کامل وارد دنیای ویژه داستان می‌گردد. او می‌پذیرد که با پیامدهای پرداختن به مسأله یا چالش مطرح شده در دعوت به ماجرا رو به رو می‌شود. لحظه آغاز داستان و شروع واقعی ماجرا از همین جاست» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۴۲).

آستان نخستین در هر سفر، گذر قهرمان از میان حد و مرز خودآگاهی و ناخودآگاهی است. ورود به این مرحله، منوط به گذشتن از نگهبانان آستانه است. فرامرز در ابتدای ورود به هندوستان، به نبرد با کناس دیو رفت. اما، او برای رسیدن به کناس دیو، می‌بایست موانع بسیاری را از پیش پای خود بردارد. بنابراین، او در ابتدا به نبرد با حیوانات درنده‌ی بی چون؛ شیر، ببر، یوز و گرگ رفت که نگهبانان آستان کناس دیو هستند.

فرو بسته در پیش شاخ بزرگ چه شیر و چه ببر و چه یوز و چه گرگ
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۲۶۱)

نبرد فرامرز با حیوانات درنده، نبرد با سایه‌های ضمیر اوست. «سایه (shadow)، شامل غریزی است که انسان طی تکامل طبیعی خود از انواع حیوان پایین‌تر به ارث برده است. بنابراین، سایه، جنبه حیوانی طبیعت انسان را نشان می‌دهد و مسوول نمایان ساختن تمایلات گناه آلود بشر است» (شاملو، ۱۳۹۰: ۵۱). بنابراین، وجود این حیوانات نشان دهنده غریز در وجود فرامرز است. پس او، برای غلبه بر محتویات ناخودآگاه ضمیر خویش به نبرد آنان رفت.

به هر تیر هر یک از آن هر چهار بشد کشته بر دست آن نام‌دار
(همان: ب ۲۶۲)

از دیگر نگهبانان آستان کناس دیو، دو شیر ژیان است که فرامرز با آن‌ها مواجه می‌شود. «در حماسه ملی ایران، یکی از آزمون‌های پهلوان کشتن شیر است و این کار به معنای غلبه و برتری قهرمان بر نیروهای طبیعی و اثبات قدرت اوست» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۱۲). پس فرامرز عمودی گران بر سر شیران زد و آن‌ها را هلاک کرد.

سر شیر با خاک هم‌راز کرد دری دید عالی ورا باز کرد
(همان: ب ۲۶۸)

سپس، فرامرز در نبرد با نیروهای نخستین آستان، با دو مار اژدها سان رو به رو گشت. «مار، رمز نامطلوب ناخودآگاهی است» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۴۱). «مار، بسان اوهام ناگهان و به طرزی نامنتظر از تاریکی سر بر می آورد و در جایی و سوراخی که انتظار و گمان نمی رود، می خزد. تغییر شکل منظم و دایمی این جانور، بیانگر ادوار ناخودآگاهی و مراحل مختلف رشد روانی است» (همان: ۷۰). در این جاست که فرامرز برای غلبه بر احساسات و امیال نهفته خویش، کمان رازه کرد و آن دو مار را، آماج تیرهای خود قرار داد.

برون کرد و آن هر دو را پاره کرد چو آن هر دو را زار و بیچاره کرد
(همان: ب ۲۷۵)

سپس، فرامرز برای راهیابی به درگاه قصر کناس دیو، ناگزیر شد، پس از یک رزم طولانی دیو دربان او را به قتل رساند.

بزد تیغ و دو نیمه گشتش میان به خاک اندر افکند آن بدنشان
(همان: ب ۲۸۳)

۲.۲. تشرّف

«اصطلاح رازآموزی یا تشرّف آیینی، در کلی ترین معنایش بر مجموعه‌یی از مراسم، مناسک و آموزش‌هایی شفاهی دلالت دارد که هدفشان ایجاد تغییر و تحوّل قاطع و تعیین کننده در وضعیّت دینی و اجتماعی آن فردی است که رازآموخته یا مشرّف می شود. بنابراین، رازآموزی و تشرّف، معادل با تغییری اساسی در وضعیّت وجودی شخص است. فرد نوآموز با موهبت هستی کاملاً متفاوتی از آن چه قبل از مراسم تشرّف داشت، از آزمایش دشوار بیرون می آید؛ اکنون، او به فرد دیگری تبدیل شده است» (الیاده، ۱۳۹۴: ۸). فرامرز، پس از عبور از نخستین آستان، اکنون گام در راه موانع متعدّد سفر گذاشته است تا با پشت سر گذاشتن آزمایش‌های دشوار، سرانجام بتواند به اشراق روحانی دست یابد.

۲.۲.۱. ورود به جاده آزمون‌ها

۲.۲.۱.۱. نبرد با کناس دیو

فرامرز در اولین مرحله از ورود به جاده آزمون‌ها، باید به پیکار با کناس دیو برود و سه دختر نوشاد هندی را از چنگال او برهاند. «دیوها به معنی خدایان آریایی پیش از زردشت است که پس از ظهور زرتشت به معنی پروردگار باطل و گمراه کننده هستند» (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۱۵۰). «در اسطوره آفرینش آمده است: پس از آن که اهورامزدا، دست به آفرینش جهان مینوی و مادی زد، امشاسپندان، ایزدان و فروهرها پدید آمدند. اهریمن هم بیکار نشست و دست به آفرینش جهان بدی زد و در برابر امشاسپندان، کماریکان و در برابر ایزدان، دیوان را پدید آورد. این دیوان همکار کماریکان و از کارگزاران اهریمن هستند و فساد و تباهی را در جهان اهورایی پدید آورده‌اند» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۲۲-۵۲۳).

دختران نوشاد هندی، نماد زایش و باروری هستند و کناس دیو، نماد «فقر، قحطی، خشک-سالی و... است» (درویشان و خندان، ۱۳۸۳، ج ۱۶: ۱۹۳). پس فرامرز می‌بایست، این دیو خشک‌سالی را از میان ببرد تا با رهاندن این دختران، کشور هندوستان به سرسبزی دست یابد. شکستش سر و مغز او با دو گوش برآمد از آن دیو تیره خروش... جهان پهلوان با سه دخت گزین برون شد ز گنبد برو پرز چین (فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۳۰۳ و ۳۰۸)

«یکی از ماجراهای بسیار مکرر در قصه‌های عامیانه ایران چنین است که دیوی تمنای وصال دختری را دارد و بدین منظور، دختر را ربوده و اسیر خود کرده است. جوانی دلیر، از راه دور برای آزادی دختر به جایگاه دیو می‌رود، آن را می‌کشد و با دختر ازدواج می‌کند. بنابراین، گاه دیو و اژدها در اسطوره‌ها و داستان‌ها جای‌گزین هم می‌شوند، به نظر می‌رسد که در این گونه قصه‌ها نیز، دیو جای‌گزین اژدها شده است» (افشاری، ۱۳۸۵: ۳۸).

۲.۲.۱.۲. نبرد با گرگ گویا

فرامرز در ادامه سفر در جاده آزمون‌ها، با گرگ گویا رو به رو گشت. «در منابع پهلوی و پازند آمده است که جانوران نیز چون گیاهان و همه آفریده‌ها به دو دسته «هرمزد آفریده» و «اهریمن آفریده» تقسیم می‌شوند و گرگ سردگان (انواع گرگ) از آفریدگان ویژه اهریمن هستند» (رضی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۰). «اهریمن، آن دزد گرگ را آفرید؛ کوچک و شایسته جهان تاریکی، تیرگی تخمه، تیرگی تن، سیاه گزند و...» (دادگی، ۱۳۸۰: ۹۹). نوشاد هندی، گرگ گویا را این گونه توصیف کرده است:

یکی گرگ بینی چو یک ژنده پیل همه سر چو برف و همه تن چو نیل...
به دندان یکی پیل بردارد او سرون چو گوزنان به سر دارد او
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶)

غلبه بر گرگ گویا، بدون همراهی حامی میسر نیست. در این مرحله، بیژن به کمک فرامرز می‌شتابد تا او را در نبرد با گرگ گویا یاری دهد. سپس فرامرز با شمشیر سام، ضربه‌یی بر گرگ وارد ساخت. اما گرگ از پا درنیامد و بیژن بر روی دیو نشست و گرگ، او را به داخل غاری برد. سرانجام بیژن با خنجر، سر گرگ را برید و بر آن غلبه یافت.

به خنجر سرش را بیرید خوار بیفتاد آن دیو در غار تار
(همان: ۴۵۱)

سپس، فرامرز به درون غار رفت. غار رمز نوزایی و تولد مجدد است و ورود فرامرز به غار دگرگونی روحی و معنوی را برای او دربردارد. «غار، جای برگزیده و دلخواه هر کیش و آیینی است که به مرگ-زایش و زندگی پس از مرگ باور دارد» (ستاری، ۱۳۷۶: ۷۴). «پیام غارها، نوعی رابطه زمان با قدرت‌های ازلی است که به نوعی باید در آن مکان تجربه شود» (کمبل، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

در آمد در آن غار تار ارجمند شه و لشکر و پهلوان بلند
در آمد فرامرز آن جافرود همی داد بر بیژن یل درود

(همان: ب ۴۸۹-۴۸۸)

بر طبق الگوی کمبل، شکم نهنگ برای فرامرز بعد از طی ساختن هر مرحله در جاده آزمون‌ها تجلی یافته است. «گذر از آستان جادویی، مرحله انتقال انسان به سپهری دیگر است که در آن دوباره متولد می‌شود و این عقیده، به صورت شکم نهنگ به عنوان «رحم جهان» نمادین شده است» (کمبل، ۱۳۹۴: ۹۶).

۲. ۱. ۲. نبرد با مار جوشا

رویارویی فرامرز با مار جوشا، تقابل و جدال با خود است که به شکل مار یا اژدها تجلی یافته است. اژدها کشی، یکی از بن‌مایه‌های اساطیری در ملل مختلف است. «اژدها در گستره اساطیر جهان به جز چین نماد خشک‌سالی است» (رستگار فسایی، ۱۳۶۵: ۱۱۸). «در شکل اولیه اسطوره اژدها کشی، اژدها آب‌ها را به اسارت خویش درمی‌آورد و باعث خشکی و سترونی طبیعت می‌شود. ایزدی ارجمند به نبرد با اژدها می‌پردازد و در این نبرد سهمگین، اژدها به دست ایزد کشته می‌شود. در نتیجه، آب‌ها آزاد می‌شوند و بار دیگر سرسبزی و نشاط به طبیعت باز می‌گردد. نبرد ایزد مهر با دیو پوشه در اساطیر ایرانی از این گونه است» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۳۸).

فرامرز نیک می‌داند که به تنهایی نمی‌تواند بر اژدها پیروز شود. بنابراین از گردان ایرانی می‌خواهد تا کسی داوطلب شود تا او را در نبرد با اژدها یاری دهد که از میان پهلوانان ایرانی، فقط بیژن است که این رسالت خطیر را می‌پذیرد.

به برزد بدان بیژن گیو دست کمر بست و آمد به کردار مست
(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۵۸۸)

فرامرز برای غلبه یافتن بر اژدها، نیرنگی را در پیش گرفت. او دستور داد تا دو صندوق چوبین بسازند تا او و بیژن در آن پنهان شوند و سپس از گردان ایرانی خواست تا این دو صندوق را، به سمت اژدها پرتاب سازند و آنها با بلعیده شدن توسط اژدها، بتوانند آن را از

درون به قتل برسانند. «در بعضی روایت‌ها، اژدها یا موجودات اژدهافش پوست زخم ناپذیر دارند و رزم افزارها بر آن کارگر نیست» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۳۱۶). بنابراین، آن دو در شکم اژدها، از صندوق چوبین بیرون آمدند و توانستند، اژدها را از درون به قتل برسانند. «کشتن اژدها، نماد رهایی از قيود خودآگاهی و اقدام به کشف ناخودآگاهی است» (دلاشو، ۱۳۶۶: ۲۳۳).

فروبرد صندوق و هر دو هیون چو شد مرد جنگی به غار اندرون
 برون شد ز صندوق هر دو دلیر بایستاد هر یک به کردار شیر
 تن اژدها را به الماس تیز بدرید و آمد ز خون رستخیز
 دل و مغز آن اژدها پاره کرد بدین چاره آن کوه بیچاره کرد
 (فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۶۰۹-۶۰۶)

فرامرز و بیژن، پس از بیرون آمدن از شکم اژدها بی‌هوش گشتند.

چو آمد برون هر دو بی‌هش شدند از آن دود چو لال خاموش شدند
 (همان: ب ۶۱۳)

«ایزد ایندره، پس از کشتن اژدهایی گیهانی، ورتره نیروی مردیش را از دست داد» (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۲۲). سپس فرامرز و بیژن تصمیم گرفتند تا بدن خویش را در چشمه شست‌وشو دهند تا اثری از پلیدی بر جسم و جانشان باقی نماند.

شدند اندران چشمه‌ساران نگون بکنند رخت و بشستند خون
 (همان: ب ۶۱۵)

«چشمه نماد مرگ و تولد دوباره و رستاخیز است» (گرین، ۱۳۹۱: ۱۶۲). «آب از طریق رازآموزی، ولادتی نو را بار می‌نشانند و به مدد آیین جادویی، درمان بخش است و به برکت آیین‌های مربوط به مردگان موجب رستاخیز پس از مرگ (حیات مجدد) است. آب با درنظر گرفتن همه امکانات بالقوه، رمز زندگی شده است» (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۸۹-۱۹۰). «غوطه زدن در

آب، رمزی از ناپدید شدن صورتی کهنه به منظور پیدایش صورتی نو محسوب می-شود» (همان: ۴۱۹).

۲.۲. ۱. ۴. نبرد با سی هزار کرگدن

رزم فرامرز با سی هزار کرگدن، بیانگر نبرد با طبیعت و محرک‌های غریزی اوست. فرامرز در صدد است بر تمایلات پست نفسانی خویش که از ناخودآگاهش تراوش کرده است، لگام بزند و از عنان گسیختگی آن جلوگیری کند. پس دستور داد تا چاه‌های عمیقی حفر کردند و روی آن را با خاشاک پوشانند. سپس کرگدن‌ها را به سوی چاه‌های حفر شده سوق دادند و کرگدن‌ها داخل چاه افتادند و هلاک شدند.

گله گشته یک‌رویه بگریختند ز هر سوره مرگ انگیختند
همه چاه‌ساران پر از کرگدن به هم برفتاده شده انجمن...

(همان: ب ۶۶۸-۶۶۹)

«چاه رمز روح» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۰۴) و «در اساطیر ایران، چاه با مرگ، دنیای مردگان و زندان در پیوند است. سقوط در چاه، نماد عذاب و مرگ است و چاه، معرف دنیای مردگان است» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۶۹). در این منظومه چاه، نماد ورود به دنیای ناخودآگاه و زندانی کردن غرایز است که گام استواری، در جهت روند فردیت در فرامرز است.

۲.۲. ۱. ۵. نبرد با کید هندی

فرامرز در ادامه سفر در جاده آزمون‌ها، عازم نبرد با کید هندی گشت. در این نبرد سمن‌رخ، دختر کید توسط زرسب و کلنگوی زنگی، اروند و طهمور توسط فرامرز به اسارت درآمدند. در این جاست که کید هندی از آوردگاه گریخت و فرامرز به راهنمایی نوشاد هندی به جست‌وجوی مکان کید پرداخت. اما تا مکان کید، صد فرسنگ بیابان فاصله است.

از ایدر به کید است فرسنگ صد نخستین بیابان بی‌راه و بد

(همان: ص ۱۲۸، ب ۱۰۶۶)

«بیابان نماد برهوت معنوی است» (گرین، ۱۳۹۱: ۱۶۵). «بیابان و صحرا، فضیلت رحمت را در مسیری معنوی نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که هیچ چیز بدون رحمت خداوندی وجود نمی‌یابد، همه چیز به رحمت اوست و تنها به رحمت او» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۴۱). فرامرز می‌بایست، یک رشته آزمون‌های دشوار را پشت سر بگذارد تا به ادغام خود آگاهی در ناخودآگاهی دست یابد. او، تنها یک بیابان فاصله دارد تا بتواند به تولدی دوباره و روحانی دست یابد. پس بیابان، رحمتی از جانب پروردگار اوست تا او بتواند مراحل تشرّف و رازآموزی را با موفقیت پشت سر گذارد. پس برای رسیدن به کید هندی، هیچ‌گونه درنگی را جایز ندانست.

به ره درنیاسود مرد و ستور همی شد دوان تا در نیک‌نور
(همان: ص ۱۳۱، ب ۱۱۱۵)

هدف فرامرز از انجام آزمون‌های دشوار آن است تا «از آزمون سخت معینی به گونه‌ی متفاوت از آنچه پیش از آشناسازی بوده بیرون آید و به فرد دیگری با ویژگی‌های دیگر تبدیل شود» (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۰). پس، فرامرز، سرزمین نیک‌نور را فتح کرد و پادشاه آن سرزمین، نوشدار را به اسارت درآورد. سپس، فرامرز از او خواست تا مکان کید را به او بنمایاند. او، درابتدا با دد، رو به رو گشت و آن را به قتل رساند. سپس با برهمنی که هزار سال از عمر او می‌گذشت، دیدار کرد. مباحثه‌ی میان او و برهمن صورت گرفت که برهمن، پرسش‌هایی به طریق تمثیل درباره جهان و نفس از فرامرز پرسید که او توانست، به تمامی سوال‌ها پاسخ دهد. در پایان، فرامرز پرسشی از برهمن پرسید؛ اما پاسخ به آن، اقرار به یگانگی خداوند است. پس برهمن و کید، زَنارها دریدند و بت‌ها شکستند و به دین فرامرز درآمدند.

در آمد به دین خداوند هور که یکسان بر او بود پیل و مور
چو کید آمد و گشت یزدان پرست ز زَنار بندی بشستند دست
ز روی زمین جمله بت‌ها شکست همان بت‌گران را یکایک بخت

صلیب و سکویا به گیتی نماند چو بشکسته شد هم به دریا فشاند
 پذیرفت دین و به دین آمدند یقین آوریدند خوش دل شدند
 (فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۱۵۹۲-۱۵۸۸)

۲.۲.۲. ملاقات با خدایانو

بر طبق الگوی ارایه شده از سوی کمبل، ملاقات با خدایانو، پس از عبور از جاده آزمون‌ها صورت می‌گیرد، درحالی‌که در این منظومه، ملاقات با خدایانو در همان مرحله اول گام گذاشتن فرامرز در جاده آزمون‌ها شکل گرفته است. درابتدای ورود فرامرز به قصر کناس دیو، دیداری با خدایانو دارد. در روان‌شناسی یونگ، دیدار با خدایانو همان دیدار با عنصر آنیما یا مادینه جان در روان قهرمان داستان است. «آنیما، در حکم روح یا جان، یعنی اصل اولیه موجودات زنده و دم یا شعله سحرآمیز است... آنیما، بخش زنانه روح را تشکیل می‌دهد... آنیما، گنجینه‌یی از تمام تجربیات اجدادی مردان با زنان است» (مورنو، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۱). «مادینه روان، بخش جنس مخالف در روان مرد است. تصویر جنس مخالف که مرد در ناهشیاری فردی و جمعی خود حمل می‌کند. بنابر ضرب‌المثل آلمانی قدیمی، هر مردی، حواش را در درون خود دارد. در ادبیات شخصیت‌هایی چون؛ هلن تروا، بئاتریس دانت، حوای میلتن و اوی رایدراگارد را تجسم مادینه روان می‌دانند» (گرین، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

فرامرز درصدد است تا دختران نوشاد هندی را از چنگال کناس دیو برهاند. دیو به خوابی فرو رفته است که در این اثنا، از میان دختران نوشاد، دل افروز به ناگاه فرامرز را می‌بیند و به استقبال او می‌آید و این‌گونه است که آنیما بر روح و جان فرامرز فراقنی می‌شود.

یکی دختری بد دل افروز نام پذیره شد او را همی چند گام
 (همان: ب ۲۹۱)

«زن در زبان تصویری اسطوره، نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت و قهرمان کسی است که به قصد شناخت پای پیش می‌گذارد» (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۲۳). هدف غایی

فرامرز از قرار گرفتن در جاده آزمون‌ها، رسیدن به شناخت «خود» است. «سرنمون خویشتن، مهم‌ترین عنصر سازنده ضمیر ناآگاه و غایت فرآیند روان درمانی است. خویشتن، فرامود کلیت و تمامیت انسان یعنی تمامی محتویات هشیار و ناهشیار است» (مورنو، ۱۳۹۳: ۶۳). بنابراین، او برای انجذاب خودآگاهی در ناخودآگاهی ناگزیر است با خدایانوی (مادینه جان) خویش دیداری داشته باشد. پس این عنصر در ابتدا توسط، دل افروز و سپس، توسط گل افروز بر روح و روان فرامرز فرافکنی می‌شود. پس از کشته شدن کناس دیو، گل افروز، فرامرز را به سوی گنجی که در زیر تخته سنگی رخام پنهان است، راهنمایی کرد. «گنج نماد جوهر الاهی ظاهر نشده و نیز، نماد جوهر شناخت عرفانی است؛ زیرا گنج پنهان، ماهیتی معنوی و اخلاقی دارد و نماد زندگی درونی است و کسانی که از آن پاسداری می‌کنند، جز وجهی از خود ما نیستند» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۴: ۷۵۴).

۲.۲.۳. خدایگان

«این وجود خدایگون، الگوی موقعیتی الاهی است که قهرمان انسانی پس از گذشتن از آخرین وحشت‌های جهل به آن می‌رسد. هنگامی که حجاب آگاهی از میان رفت، آن‌گاه او از تمام وحشت‌ها رهایی یافت و به آن سوی تغییر و تحول رسید. این توان بالقوه، رسیدن به رهایی در همه ما هست و هر کس با رسیدن به مقام قهرمانی می‌تواند، به آن نایل شود» (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

هدف فرامرز از مناسک گذار، گسستن از دنیای روزمره و رهایی از سلطه مادر است. او، پس از سفر نمادینی که انجام داد، توانست به استقلال روانی دست یابد. مهم‌ترین ویژگی فرامرز در این منظومه، شجاعت، فداکاری و ایثار است. «ایثار عبارت است از آمادگی و تمایل قهرمان برای گذشتن از چیزی با ارزش، حتی جان خودش، به خاطر یک ایده یا یک گروه است» (ووگلر، ۱۳۹۴: ۶۲). مهم‌ترین رسالت فرامرز آن است که نوشاد هندی و قومش را از نیروهای شر برهاند. پس با شجاعت و ایثار در مقابل دشمنان نوشاد ایستاد و مردم هندوستان را از نیروهای اهرمنی و پلید نجات داد و آن‌ها را به سعادت رهنمون ساخت. سپس،

در فرجام داستان توانست در هیأت یک مبلغ و مروج دین بهی نمود یابد و مردم را یزدان-پرست کند. مباحثه تمثیلی او با برهمن، خود گویای آن است که او بر سایه‌های نفس خویش غلبه یافته است و در پی آن است که مردم هندوستان را، به اشراق و رستگاری سوق دهد.

۲.۲.۴. برکت نهایی

سفر نمادین فرامرز که با هدف غایی کاوش در ضمیر و ورود به ناخودآگاه انجام شده بود، دو دستاورد (برکت نهایی) برای او به ارمغان آورده است: ۱. رسیدن به شناخت «خود» که مرگ و نوزایی یا رستاخیز مجدد را برای او مهیا ساخته است. ۲. غایت تشرّف و طریقت قدسی او، سوق دادن مردم هندوستان به معرفتی متعالی است. او در صدد است تا روح و روان مردم جادوستان، جلایی دوباره یابد و در این امر، جدّ و جهد بسیار دارد؛ آن‌چنان که کید هندی در رای‌زنی با وزیر خویش، فرامرز را در گستراندن دین بهی این‌گونه توصیف کرده است:

همه بوم ما کرد زیر و زبر	که آن پهلوان زاده پرهنر
هر آن کو پیچدش پست آورد	به دین نیاکان شکست آورد
ز بتخان‌ها بت برافشانند او	صلیب و سکوباسوزاند او
شمن بشکند سر سوی کین برد	ز ماتاج بستاند و دین برد
گریز است ما را سرانجام کار	و گریغ کین برکشد صد هزار

(فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ب ۱۳۴۹-۱۳۵۴)

سرانجام، اهتمام فرامرز در گستراندن دین بهی و غلبه بر برهمن سبب گردید، کید هندی که در ابتدا در مقابل دین فرامرز سرسختانه مقاومت می‌کرد، اینک خود با آغوش باز به استقبال دین بهی می‌رود و یزدان‌پرست می‌شود.

بشد کید و بشکست ز نارتار	پس از غلغل و گریه بی‌شمار
که یکسان بر او بود پیل و مور	در آمد به دین خداوند هور

چو کید آمد و گشت یزدان پرست ز زَنار بندی بشستند دست
(همان: ب ۱۵۸۷-۱۵۸۹)

۳. نتیجه

نقد کهن الگویی، یکی از رویکردهای نقد ادبی است که به وسیله آن می‌توان، به بررسی خویشکاری‌های مردم باستان پرداخت. یکی از مضامین این نقد، کهن الگوی سفر قهرمان است. این کهن الگو را، جوزف کمبل تحت تأثیر آرای یونگ و سپس با تأسی از آرای فریزر و پراپ مطرح ساخته است. او در نظریه خویش، ساختاری سه گانه شامل: عزیمت، تشرّف و بازگشت را برای سفر قهرمان که کمابیش می‌توان آن را در داستان‌ها و قصّه‌های کهن جست‌وجو کرد، ارائه کرد. قهرمان، پیش از آغاز سفر، در معرض نوعی فراخوان و دعوت قرار می‌گیرد و پس از جدایی از دنیای عادی و با بهره‌گیری از امدادهای غیبی و الوهی و مبارزه با نیروهای آستان، قدم در جاده آزمون‌ها می‌گذارد و پس از پیروزی از آزمون‌های دشوار و ملاقات با خدایان، به خدایگون شدن سوق می‌یابد تا در نهایت بتواند، برکت نهایی را برای مردم به ارمغان آورد و سپس، از این سفر بازمی‌گردد. درحقیقت، تمام خویشکاری‌های قهرمان در جهت نیل به تکامل و پختگی است.

الگوی ارائه شده از سوی کمبل را، می‌توان با منظومه فرامرزنامه انطباق داد. فرامرز، کهن الگوی قهرمان است که می‌بایست سفری به غایت دشوار را، برای رسیدن به مرکز خویشتن طی سازد. کهن الگوی سفر را، می‌توان در حماسه‌های بزرگ جهان از جمله؛ گیلگمش، ایلیاد، ادیسه، رامایانا، شاهنامه ... جست‌وجو کرد. هدف سفر، رسیدن به تعالی و دستیابی به یکپارچگی روان است.

پس، فرامرز سفر نمادین خود را پس از آمدن پیکی از سوی نوشاد هندی و درخواست کی کاووس آغاز کرد. او به دعوت، پاسخ مثبت داد و داوطلبانه و با رغبت تمام عازم کشور هندوستان که نماد ناخودآگاهی است، شد. هدف غایی او از انجام این سفر، کوشش برای

خویشن‌یابی است. او، درحقیقت از لحاظ روانی، آماده ایجاد دگرگونی و تحوّل در خود را داراست. او در این سفر، از نیروهای امدادی چون؛ رستم و بیژن برخوردار است که رنج سفر را برای او تعدیل می‌سازند و او را در رسیدن به اهداف خویش یاری می‌دهند. سپس، او با نگهبانان آستانه مواجه گردید که همگی آنان را، با شجاعت خاص خویش سرکوب ساخت و گام در جاده آزمون‌ها گذاشت؛ نبرد با کناس دیو، گرگ گویا، مار جوشا، سی هزار کرگدن و کید هندی همگی بیانگر غرایز ناخودآگاه اوست که در روان‌شناسی یونگ، به آن‌ها «سایه» گفته می‌شود. سرکوبی سایه‌ها، فرامرز را به سوی آگاهی و شناخت سوق داده است، چراکه او در این آزمون‌های دشوار، مرگی نمادین را تجربه کرد و به باززایی و تولّد دوباره دست یافت.

سپس، با خدایانوان که دختران نوشاد هندی هستند، ملاقاتی کرد که فرامرز را به شناخت درست از خویشتن رهنمون ساخت. او با اندیشه ژرف و نافذی که دارد، درصدد برآمد تا کید هندی و مردمش را از بت‌پرستی باز دارد و آن‌ها را یزدان‌پرست کند. این موهبت و برکت نهایی سفر فرامرز به هندوستان است که نه تنها دستاوردهای معنوی و اشرافی را برای خود، بلکه برای مردم هندوستان نیز به ارمغان آورده است.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۳) «بررسی فرامرزنامه»، نامه پارسی، س ۹، ش ۲.
- اسنودن، روث (۱۳۹۲) **یونگ، مفاهیم کلیدی**، ترجمه افسانه شیخ الاسلام‌زاده، تهران، عطایی.
- افشاری، مهران (۱۳۸۵) **تازه به تازه، نو به نو**، تهران، چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۶۸) **آیین‌ها و نمادهای آشناسازی (رازهای زادن و دوباره زادن)**، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران، آگه.
- _____ (۱۳۷۶) **رساله در تاریخ ادیان**، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.

- _____ (۱۳۹۴) **آیین‌ها و نمادهای تشرّف**، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نیلوفر.
- امامی، نصرالله و همکاران (۱۳۹۴) «**بررسی و تحلیل منظومه مانلی نیما یوشیج بر اساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل**»، شعرپژوهی، ش ۴، ص ۲۰-۱.
- بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲) به تصحیح روح انگیز کراچی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بورلند، سی، ای (۱۳۸۷) **اسطوره‌های حیات و مرگ**، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، علمی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) **از اسطوره تا تاریخ**، تهران، چشمه.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۰) **نقد ادبی، نظریه‌های ادبی و کاربرد آنها در ادبیات فارسی**، تهران، آمه.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲) «**بیر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن)**»، از مجموعه مقاله‌های گل‌رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۹۰) «**بیژن و منیژه**»، برگزیده مقاله‌های دانش‌نامه زبان و ادب فارسی (فردوسی و شاهنامه‌سرایی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰) **بندھشن**، گزارش مهرداد بهار، تهران، توس.
- درویشیان، علی اشرف و خندان، رضا (۱۳۸۳) **فرهنگ افسانه‌های مردم ایران**، تهران، کتاب و فرهنگ.
- دلاشو، م. لوفلر (۱۳۶۶) **زبان رمزی قصه‌های پریوار**، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- دوبوکور، مونیگ (۱۳۷۳) **رمزهای زنده جان**، ترجمه جلال ستاری، تهران، مرکز.
- ذیحی، رحمان و پیکانی، پروین (۱۳۹۳) «**تحلیل سفر اسکندر در داراب‌نامه طرسوسی بر اساس الگوی سفر قهرمان**»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳۳، ص ۵۶-۳۳.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۶۵) **اژدها در اساطیر ایران**، تهران، توس.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱) **تاریخ آیین رازآمیز میتراپی**، تهران، بهجت.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶) **پژوهشی در قصه اصحاب کهف**، تهران، مرکز.

- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۶) «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، نامه فرهنگستان، ش ۱۰.
- _____ (۱۳۷۸) «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران»، از مجموعه مقاله‌های سایه‌های شکار شده، تهران، قطره.
- شاملو، سعید (۱۳۹۰) *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، رشد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) *داستان یک روح*، تهران، فردوس.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۸) *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸) *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، فردوس.
- عبدی، لیلا و صیادکوه، اکبر (۱۳۹۲) «بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی سفر قهرمان»، ادب پژوهی، ش ۲۴، ص ۱۳۷-۱۲۹.
- عقیقی، رحیم (۱۳۷۴) *اساطیر فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی*، تهران، توس.
- فرامرنامه (۱۳۸۲) به اهتمام مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱) *فرهنگ زبان پهلوی*، تهران، دانشگاه تهران.
- فیست، جیس و گریگوری، جی (۱۳۸۸) *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، روان.
- کمبل، جوزف (۱۳۹۱) *قدرت اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- _____ (۱۳۹۴) *قهرمان هزار چهره*، ترجمه شادی خسرو پناه، مشهد، گل آفتاب.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۹۱) *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نیلوفر.
- مادح، قاسم (۱۳۸۰) *جهانگیرنامه*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک گیل.
- معقولی، نادیا و قبادی، حسین علی (۱۳۹۱) «مطالعه تطبیقی کهن‌الگوی سفر قهرمان در محتوای ادبی و سینمایی»، مطالعات تطبیقی هنر، ش ۳، ص ۸۷-۹۹.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۹۳) *یونگ، خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.

- ووگلر، کریستوفر (۱۳۹۴) **سفر نویسندہ**، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران، مینوی خرد.
- یونگ، کارل گوستاو و هندرسن، ژوزف (۱۳۸۹) **انسان و اسطوره‌هایش**، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران، دایره.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۲) **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی.